

به نام خدا

بررسی تطبیقی معاہدات در اسلام و حقوق بین الملل معاصر

منصور ثابت مقدم^۱ – علی خلیلی اوچ آگاج^۲

ناشر: پایگاه نشر مقالات حقوقی، حق گستر

۱. گروه حقوق - دانشگاه آزاد اسلامی، واحد چالوس

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد چالوس

Ali khalili340@yahoo.com

چکیده: اسلام حدود ۱۴۰۰ سال قبل به بحث معاہدات اشاره کرده است (اوفو بالعقود)، اما با این وجود، غربی‌ها اعتقاد دارند حقوق معاہدات محصول روابط کشورهای مسیحی است و بس در این خصوص نامی از اسلام به میان نمی‌آورند. در این مقاله ما با دلایلی که ارائه خواهیم داد نشان می‌دهیم که اولاً این گفته از یک نوع تعصب و خود محور بینی ناشی می‌شود و مباحثی این چنینی نمی‌تواند ذره‌ای از توجه اسلام به بحث معاہدات بکاهد، چرا که اسلام توجه ویژه به معاہدات دارد تا آنجا که آن را پیمان‌های الهی معرفی می‌کند و بنابراین می‌بایست مورد توجه قرار گیرد، ثانیاً معاہدات در اسلام چه از لحاظ ضمانت اجرا و چه از نظر اهداف و ... بسیار متفاوت و سرتراز مباحث مشابه در حقوق بین الملل معاصر می‌باشد. بیشتر شک مباحثی چون حقوق معاہدات بین المللی در اسلام قدمتی فراتر و پیشینه‌ای عمیق‌تر از مباحث مشابه در حقوق بین الملل معاصر دارد.

کلمات کلیدی: معاہدات، پیمان، حقوق اسلام، حقوق بین الملل، بررسی تطبیقی

بی‌شک در این مرحله بازخوانی میراث حقوق بین الملل اسلام کار ساده‌ای نخواهد بود، اسلامی که می‌خواهد یک طرح کاربردی را در سطح جامعه جهانی عملی کند و نظامی را معرفی کند تا جایگزین مناسب باشد بر سازمان ملل متعدد در راستای تأمین صلح و عدالت جهانی، باید جرات خروج از پوسته نظری را داشته باشد و به سمت کاربردی شدن حرکت کند، و چنین تحولی بدون تردید به یک کشور و یک ملت محدود نمی‌شود و نتیجه اش دستیابی به آرمان دیرینه بشر در تأمین صلح و امنیت عادلانه در میان ملت‌ها و در سطح جهان خواهد بود.

از جمله موضوعات حقوق بین الملل در اسلام که می‌تواند در راستای هدف مذکور موثر باشد بحث معاہده می‌باشد چرا که اعتقاد ما بر این است که با یکی شدن ملت‌های مختلف از طریق

۱- مقدمه

بحث درباره حقوق بین الملل اسلام به معنی ارائه یک سلسله قواعد کلی جهت قانونمند کردن روابط ملت‌ها و دولتها در یک جامعه بین المللی بر اساس عدالت و در راستای تأمین صلح و امنیت، مطلبی بسیار شایسته و به مقتضای زمان است. متأسفانه در طی قرون و اعصاری که از ظهور اسلام می‌گذرد، چندان کار نمایان و برجسته‌ای در زمینه اختصاصی تدوین مقررات بین المللی از دیدگاه اسلام صورت نگرفته است.

اینها در شرایطی است که در مراکز دانشگاهی بزرگ و مهم دنیا نه تنها آموزه اسلام در مورد حقوق بین الملل مطرح بوده است بلکه به دست غیر مسلمانها به زبانهای آموزشی دنیا ترجمه شده است.

معاهدات توسط حقوقدانان غربی تا قبل از قرن بیستم و در نهایت در بخش ۶ نتیجه گیری ارائه شده است...

۲- سیر تکاملی معاهدات

«در گذشته های دور که جنگ تنها معیار تشخیص حق در روابط میان دولتها بود، فرمانروایان سرزمینهای دور و نزدیک، پیوسته با هم ستیز می کردند و آن هنگام که نیروهایشان کاستی می گرفت یا یکی بر دیگری چیره می شد به صلح می نشستند و عهد می بستند که کینه هایشان را به دور ریزند:

تاریخ جهان مشحون از تناوب جنگ و صلح یا پیمان و پیمان شکنی است، به صورتی که هر پیمانی یادآور صلح است، به همین جهت لغت شناسان صلح را به معنای پیمان تسلیم گرفته اند [۱].

با این همه، مفهوم معاهده از ۱۸۱۵ (زمان تشکیل کنگره وین) در قلمرو روابط بین الملل اعتبار یافت و در مدتی نزدیک به یک قرن و نیم تحولات شگرفی را پشت سر گذاشت تا آنجا که در حال حاضر معاهده همچون ابزار اصلی روابط بین الملل برای خود مقام ممتازی کسب کرده است [۲].

عمل اصلی وسعت یافتن دامنه مفهوم معاهده، پیوستگی فرازینده دولتها یا افراد جهان با یکدیگر بوده است. به عبارت دیگر، معاهده مفهومی است که به تناسب میزان همبستگی دولتهای مختلف، وحدت منافع کلی نوع بشر و تلاش افراد گیتی در ایجاد فرهنگ و تمدن جهانی، و اهمیت یافتن افکار عمومی بین المللی، رشد و توسعه یافته است.

پس از جنگ جهانی دوم، منشور ملل متحد به عنوان سند تأسیس سازمان ملل متحد قواعد بنیادین روابط بین المللی را پی ریزی کرد. پس از تشکیل سازمان ملل، معاهدات بین المللی متعددی در زمینه های مختلف تنظیم و تدوین گردیدند.

یک معاهده می توان اهداف والای اسلام را در سطح جهان عملی کرد و دیر یا زود این اتفاق خواهد افتاد.

در این مقال به این پرسش جواب خواهیم داد که هدف نهایی حقوق اسلام چیست و آیا غربیها توانسته اند در منشور سازمان ملل که از طریق یک معاهده عظیم به وجود آمده است به آن جامه‌ی عمل بپوشانند؟ آیا این هدف، در مغایرت با حق و تو منشور سازمان ملل متحد برای چند کشور خاص نمی باشد؟ آیا مجریان معاهده منشور سازمان ملل دنبال تامین منافع جهانی هستند یا در پی اهداف استعماری خودشان...

هدف ما شناساندن چهره‌ی واقعی اسلام به جهانیان در سایه عمل به دستورات آن می باشد.

فرضیه ما هم به این صورت می باشد که معاهدات در اسلام از جایگاه بالایی برخوردار است و وجود قرآن قبل از هر چیز واجب پایبندی به عهد و پیمان می باشد. روش تحقیق ما نظری است و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای می باشد.

این مقاله به ما نشان خواهد داد که معاهدات در اسلام در قیاس با معاهدات حقوق بین الملل معاصر چه از منظر مجریان و چه از نظر اهداف خیلی متفاوت می باشد و هدف معاهدات در اسلام با ضمانت اجرایی که دارد چیزی جزء برقراری صلح و عدالت در صحنه گیتی نمی باشد، در حالی که شاهد هستیم غربیها نه تنها به معاهدات خود پایبند نیستند بلکه دنبال چپاول کشورهای ضعیف می باشند.

ساختر ادامه مقاله به قرار زیر است:

در بخش ۲ سیر تکاملی معاهدات، بخش ۳ برخورد اسلام و حقوق بین الملل معاصر نسبت به اهداف تعیین شده در منشورها و معاهدات، در بخش ۴ ضمانت اجرای معاهدات در اسلام و حقوق بین الملل معاصر، در بخش ۵ انکار وجود

ما مردم ملل متحده با تصمیم به حفظ نسلهای آینده از بلای جنگ که دوبار در مدت یک عمر انسانی، افراد بشر را دچار مصائب غیر قابل بیان نمود... به رفق و مدارا- کردن و زیستن در حال صلح با یکدیگر با یک روحیه حسن همگواری و نسبت به متحده ساختن قوای خود برای نگاهداری صلح و امنیت بین الملل ... مصمم شده ایم.

اینها ظاهر امر بود، اما از بررسی محتوای عهدنامه ها و قراردادها و عملکردهای پایه گذاران سازمانهای بین المللی چیز دیگری به دست می آید و این امر شاید به آن دلیل بود که طرحهای مذکور اهداف نامрئی سیاستمداران را تأمین نمی کرد.

در اینجا به طور فشرده برای مقایسه با قوانین بین المللی دیگر، تأکید اسلام بر صلح بیان می شود. و صلح را می توان یکی از اهداف واقعی حقوق اسلامی به شمار آورد؛ در قوانین و تعالیم اسلامی، به طور عمومی، بر زندگی مسالمت آمیز و اصلاح بین مردم زیاد تأکید شده که اطلاق آن، به طریق اولی شامل صلح بین الملل می شود و نحوه دعوت سایر ملتها به وسیله اسلام نیز این مطلب را تایید می کند.

یکی از اصول تعالیم اسلام مسالمت و صلح است، بلکه پیشنهاد اسلام این است که آنچنان با دشمنان رفتار کنید که دشمنان دیروز دوست صمیمی امروز شوند، برگزیدن نام اسلام برای این آیین تأکیدی دیگر بر این هدف مقدس است.^[۷]

از جمله اهداف دیگر، معاهده سازمان ملل ، تساوی جوامع می باشد که منشور در این خصوص چنین وانمود می کند که همه روابط و فعالیتهای بین المللی را بر این اساس تنظیم می کند. هر چند قسمتهایی از منشور بر این مطلب اشعار دارد که تساوی ملل در برابر یکدیگر یکی از مهمترین هدفهای حقوق بین الملل و منشور است، اما این اصل در خود منشور به طور آشکار در موارد زیادی نقض شده که از آن جمله است: حق و تو برای چند کشور، عضو دائمی

زمانی که غرب، کلیسا و مسیحیت از یک سو و نظام ملوک الطوایفی از سوی دیگر، در اوج قدرت نمایی به سر می برند در شرق یکی از حوادث بسیار مهم تاریخ جهان به وقوع پیوست و آن ظهور دین اسلام در اواخر قرن ششم میلادی در عربستان می باشد.^[۳].

ظهور اسلام، از دو حیث در تحول حقوق بین الملل مؤثر افتاد: یکی از نظر مقررات بین المللی که در شریعت اسلام وجود داشت و دیگری از حیث زمان و تاریخ پیدایش اسلام که با زمان وحدت جامعه اروپایی از طریق دین مسیح و به دنبال آن بروز جنگهای صلیبی مصادف بود.^[۴].

جامعیت حقوق اسلام به گونه ای است که نه تنها قواعد کاملی در زمینه داخلی دارد، بلکه از نظر بین المللی نیز دارای قواعد حقوقی بسیار متحولی است، شناسایی حقوق اسلام به منزله تنها نظام حقوقی مذهبی، یکی از نظامهای حقوقی معاصر در سیستم مطالعات حقوق تطبیقی جهان، خود دلیل این مدعای است. اسلام معاهدات را پیمانهای الهی می داند که به نام خداوند و بر اساس آیین الهی منعقد می گردد و بر اصل وفای به عهد تاکید دارد.

۳. برخورد اسلام و حقوق بین الملل نسبت به اهداف تعیین شده در منشورها و معاهدات بین المللی

اهداف حقوق بین الملل از نظر اهمیت، در عرض هم نیست ولی گاهی بعضی از آنها مقدمه و زمینه ساز تحقق بعضی دیگر است، هر چند خود بطور مستقل خالی از اهمیت نیست، مثلاً در حقوق بین الملل معاصر، تأمین صلح از مهمترین اهداف حقوق بین الملل است.^[۵]

شایان توجه است که در عمل، حقوق بین الملل تا حد زیادی، وسیله ای برای اعمال نفوذ قدرتهای سلطه طلب قرار گرفته و اهداف اصلی آن قربانی منافع و مطامع آنها و در واقع به دست فراموشی سپرده شده است. مثلاً در مقدمه منشور ملل متحد^[۶] آمده:

مسؤولیت بین المللی دولتها و ضمانت اجرای نقض مقررات بین المللی همیشه غیر متمرکز و یک جانبه بوده است. وانگهی اختیار دولتها در توصیف اعمال نامشروع همچون سلاحی بوده است که قدرتمندان و زورگویان را در جامعه سازمان نیافتنه بین المللی به سوء استفاده از آن وسوسه کرده و در نتیجه مفاسدی به بار آورده است.^[۹]

اما ضمانت اجرای قوانین اسلامی نه فقط ناشی از تشکیلات منسجم دولتی است، بلکه در سطح متعالی، اعتقاد به حیات بعد ممات و یوم الحساب است. بنابراین انگیزه های معنوی و وحدانی و بازدارنده از گناه بسی مؤثرتر از اوامر و نواهی دنیوی است. از اینرو هر کس نه به لحاظ اجبار قانونی، بلکه زمانی هم که مانعی از برای خواست او در میان نباشد، از خوف بدنامی و عقاب خود را موظف به تبعیت از قانون می داند. به بیان دیگر ضمانت اجرای احکام و قوانین اسلامی، داوری الهی در آخرت است و تعیین اینکه چیزی برای انسان واحد خیر است که انجام دهد یا شر که باید از آن اجتناب کند فقط و فقط با خداوند است، انسان هیچ اختیاری در این مورد ندارد جز اینکه از رب خود اطاعت کند.^[۱۰]

از سوی دیگر می بینیم که قرآن کریم، نه تنها وفای به عهد را در آیات متعددی یک حکم واجب و لازم برای مسلمین دانسته، بلکه آن را یک سنت مقدس در روش انبیای الهی می داند؛ از پیامبر (ص) نقل شده است، آن کس که به معاهدات خود پایبند نیست ایمان ندارد.

در صدر اسلام شاهد احترام به عهد و پیمان از طرف رهبران اسلامی و همچنین کارگزاران آنها هستیم، زیرا در بعضی از روایات آمده است که احترام به معاهدات درباره دشمنان نیز لازم است؛ چنانکه علی (ع) در نهج البلاغه^[۱۱] در فرمانش به «مالک اشتر» می فرماید:

و اگر بین خود و دشمنت پیمانی بستی یا چیزی را به عهد گرفتی، به پیمان خودت پایدار باش و آنچه به عهد گرفتی، انجام ده و خودت را سپر پیمان و زنهاری که دادی، قرار ده؛

شورای امنیت بودن بعضی از کشورهای خاص و ...، در عمل نیز پایبند نبودن و بی اعتقادی کشورهای بزرگ بر این اصلی بر کسی مخفی نیست. از سوی دیگر در منشور مدینه شاهد هستیم که اسلام، قوم گرایی و نژاد پرستی را محکوم، و جوامع بشری را مساوی و برابر می داند.

انگیزه ها و توافقهای پشت پرده در پیدایش سازمان ملل متحده که بزرگترین سازمان بین المللی معاصر است که از طریق معاهده بوجود آمده، ذهن خواننده را به سمتی می برد که بفهمد هدف از این منشور آن چیزی نیست که در داخل متن و مواد این معاهده آمد، اینجا جای سؤال وجود دارد که قدرتهایی که در طول تاریخ به چپاول دولتهای ضعیف مشغول بوده و چه بسا به جان یکدیگر نیز می افتادند چگونه یکباره تصمیم گرفتند که از جنگ و ستیز دست برداشته، تمام نیروی خویش را در راه تعالی و پیشرفت ملت‌های ضعیف به کار بزنند. اگر هدف این است پس حق و تو وسط گویای چیست؟ آیا غیر از این است که بنیاندگذاران سازمان ملل از راه حق و تو سرنوشت ملت‌ها را به دست گرفته اند، اینها از این طریق راه هر گونه تصمیم بر علیه خودشان را بستند و این یعنی بی عدالتی محض، در حالیکه در حقوق بین الملل اسلام از این خبرها نیست بلکه تأمین عدالت به عنوان اولین هدف مطرح می باشد.^[۸]

۴. ضمانت اجرای معاهدات در اسلام و حقوق بین الملل معاصر

سازمان ملل متحده، مرجع مقتدری برای حل و فصل اختلافات بین المللی نیست، زیرا این سازمان صلاحیتهای لازم و در خوری ندارد، مهمتر از همه آنکه هنوز شمار اندکی از دعاوی بین المللی در دیوان دادگستری اقامه می گردد. بنابراین اگر ادعا شود که معاهده ای به سبب تحطی از قاعدة آمره باطل است، مرجعی بین المللی وجود ندارد که درباره چنین ادعایی اظهار نظر قاطع کند. گذشته از این، در حقوق بین الملل توصیف هر عمل نامشروع و مطرح ساختن

ثانیاً. می پرسیم چرا شما فقط معاهداتی را که از پایان قرن ۱۹ به بعد بسته شده است، معاهدات قانون ساز تلقی کرده ولی به معاهداتی که پیش از آن تاریخ در جهان بسته می شد، بهایی نمی دهید؟

خلاصه به لحاظ ماهیت حقوقی و اثر الزام آوری معاهده هیچ فرقی میان معاهداتی که در قرن بیستم پدید آمده است، با سایر معاهداتی که در قرون پیشین بسته می شده، وجود ندارد. فقط برخی از معاهدات مانند قانون کلیت دارد، در حالی که برخی مانند قرارداد، ناظر به یک مورد بسیار مشخص و جزی است. آیا مگر در طول تاریخ ممتد بشری، هرگز معاهده ای بسته نشده که حاوی موادی کلی باشد؟ آیا تنها از خصوصیات و ویژگیهای قرن ۱۹ و ۲۰ بوده است که عقل بشری موفق به کشف چنین پدیده بی سابقه ای گردیده!

اگر کسی منکر وجود چنین معاهداتی در گذشته باشد، این خود بستن یک دروغ آشکار بر ساحت تاریخ است. اما اگر به وجودشان اذعان کند و بزعم این اعتراف باز هم وجود حقوق بین الملل را در گذشته انکار نماید، این دیگر چیزی جز یک برداشت تعصب آمیز و غیر عالمانه نمی باشد [۱۳].

برای نفی وجود حقوق بین الملل در عهد باستان یا قرون وسطی – که حقوق بین الملل اسلامی نیز به طریق اولی نفی می شود – باید منکران یکی از دلایل زیر را اقامه کنند: **الف** - یا بگویند پیش از قرن ۱۹ و ۲۰ هرگز معاهده قانونپردازی به وجود نیامده است، که سستی چنین استدلالی را بیان کردیم.

ب - یا بگویند که این معاهدات بسیار ساده بوده و شایسته برابری با معاهدات فعلی را ندارد، این استدلال مثل این است که بگویند در گذشته ترابری وجود نداشت، چون که چهارپایان قابل مقایسه با ماشینها و هواپیماهای امروزی نیستند، این نیز یک تخطئه بی منطق است.

زیرا هیچ واجبی از واجبات الهی نیست که مردم به همه اختلاف نظر و سلیقه ای که دارند مانند بزرگ داشت و فای به عهد به آن پاییند باشند. اندک توجهی به گفتار مزبور کافی است که خواننده را به شدت پاییندی رهبران اسلام به تعهدات و پیمانهای اجتماعی و فردی شان آگاه سازد؛ زیرا در آن بر پایداری در برابر معاهدات تأکید شده است، در واقع پیمان بین دو کس را پیمان الهی تلقی می کند و نقض آن را نقض پیمان خداوند می داند.

۵. انکار وجود معاهدات توسط حقوقدانان غربی تا قبل از قرن بیستم

طبق گفته حقوقدانان غرب، تدوین حقوق بین الملل برای نخستین بار در پایان قرن ۱۸ انجام شد.

تا اینکه پس از جنگ جهانی اول تدوین حقوق بین الملل وارد مرحله جدیدی شد و پس از به وجود آمدن سازمان ملل، منتشر، مجمع عمومی را موظف به تدوین و ترویج حقوق بین الملل کرد. با سنیدن این سرگذشتی که حقوقدانان برای حقوق بین الملل ایجاد داشتند، این سؤال به ذهن می رسد: آیا عمر این رشتہ حقوق فقط به صدو چند سال قبل یعنی تاریخ برگزاری نخستین کنفرانس صلح لاحه می رسد؟ دیگر اسلام حقوق بین الملل ندارد یا اینکه ...؟ آیا این سخنان به راستی حاکی از یک بینش واقعی و علمی است، یا بر عکس نوعی خود محور بینی بوده، برداشت غیر منصفانه ای در پس آن نهفته است [۱۴].

اولاً. ما پیش از هر چیز به حقوقدانان بین الملل این نکته را یاد آور می شویم که اگر واژه هی مدرن را از بی حقوق بین الملل بیاورند، در آن صورت شاید بتوان چنین حقوق بین المللی را محصول تمدن مسیحی پنداشت. و می گوییم شاید، زیرا که مسئله آن چنان هم ساده نیست که بتوان با مسامحه از آن در گذشت.

فکر از گذشته های بسیار دور مورد توجه انسانهای بسیاری بوده است، هر چند عملاً جز از زمان پیدایش اسلام از حتمیت لازم برخوردار نشده است. بطور قطع، بسیاری از اصول حقوق معاہدات و ... مورد توجه اسلام بوده و از ضمانت اجرای بسیار جدی، یعنی پشتونه دینی و قانونی برخوردار گردیده است و همچنین موضعگیری اسلام، سبب شده که این حقوق از طرف ملتها دیگر نیز مطرح شود و سرانجام در عصر حاضر کمال نسبی خود را به دست آورد. در اینجا جمع بندی خواهیم داشت از بررسی تطبیقی معاہدات در اسلام و حقوق بین الملل معاصر و اینکه کدامیک از این دو نظام با راهکارها و ضمانت اجراهایی که دارند بهتر می توانند نوید بخش آینده ای روشن برای بشریت باشد؛ و اهداف تعیین شده در متون هریک از این معاہدات با ضمانت اجراهایی که برای آنها مشخص شده است، کدامیک بهتر می توانند نوید بخش آینده ای روشن برای بشریت باشد؛ ایرادی که حقوقدانان غربی بر معاہدات در اسلام وارد می دانند، این است که معاہدات در اسلام حدود ۱۴۰۰ سال قبل در زمان پیامبر بوده و بعد از آن ادامه پیدا نکرده. در جواب ما می گوییم که این ظاهر ماجراست در باطن قضیه خیلی فرق می کند. درست است که ما زمان حیات پیامبر را درک نکردیم ولی قرآن را به عنوان سند زنده در اختیار داریم که در جای جای آن به ایفاء صمیمانه عهد و پیمان تأکید شده است و در واقع وجود قرآن قبل از همه، دلیل وجوب پایبندی به قرارداد می باشد، و اگر ما بیشتر از اینها از این الطاف خداوندی استفاده ها ببریم قطعاً دیگران حرفی برای گفتن نخواهند داشت، زیرا در این صورت با عمل خود را به آنها ثابت کرده ایم؛

اما در نقطه مقابل معاہده منشور سازمان ملل را می بینیم که متولی آن غربیها هستند و به متن چنین معاہده عظیمی نه تنها اصلاً پایبند نیستند بلکه به دنبال اهداف سیاسی و استعماری خود می باشند، اینها همه در شرایطی است که اسلام در قبول اصل وفای به عهد تا بدانجا پیش رفته که

ج- مقررات بین المللی که مبتنی بر قواعد مذهبی یا اخلاقی باشند، چون از قلمرو حقوق خارجند، پس دیگر نمی توان آنها را حقوق بین الملل نامید. با توجه به این که حقوق بر قواعدی اطلاق می شود که جامعه جنبه‌ی کلی و الزام آوری آن را پذیرفته و آن را حاکم بر روابط اجتماعی خود قرار داده. بنابراین قوانین مذهبی وقتی داخل در قوانین موضوعه شد، دیگر چرا باید آن جامعه را فاقد حقوق تلقی کنیم.

د- تا زمانی که دول متساوی الحقوق و برخوردار از حاکمیت در جهان پیدا نشدنند، حقوق بین الملل هم نمی توانست وجود خارجی پیدا کند. در جواب بایستی عرض کنیم که اولاً، در قدیم هم همیشه این طور نبوده که یک کشور سرآمد بقیه کشورها باشد؛ بلکه دولتها همعرض و برابر هم نیز یافت می شدند که از حاکمیت و حقوق متساوی، خود را برخوردار می پنداشتند، و ثانیاً دیگر اینکه منشور ملل متحد با اینکه همه‌ی کشورهای جهان را برابر و متساوی الحقوق اعلام کرده، اما این برابری فقط یک فرض حقوقی بوده و بس، و در عالم ذهن و آرمان وجود داشته و در عمل قضیه خیلی فرق می کند، ثالثاً در گذشته رسم بر این بوده که برابر پنداری معاہده رعایت شود. اما این اصل نیز عملاً پایمال گردید و شاهد هستیم که در حقوق بین الملل معاصر توجه چندانی به این امر نمی شود، اما چنین ادعاهایی درباره معاہدات و تعهدات بین المللی پیامبر اسلام هرگز مصدق پیدا نمی کند.

با این تفاسیر مشخص می شود که معیارها و استدلالهای مذکور چندان توانایی آنرا ندارند که بتوانند ذهن یک حقوقدان را نسبت به وجود حقوق بین الملل اسلامی، بالاخص معاہدات، مشوب گرداند [۱۴].

۶-نتیجه گیری:

از آنچه گفته شد نتیجه گیری می شود که حقوق بین الملل و بالاخص حقوق معاہدات، پدیده عصر جدید نبوده و این

آن را واجب شرعی قلمداد کرده است، چرا که در اسلام
معاهده تعهد در برابر خلق و خالق است.

با توجه به تفاسیر این مقاله و روندی که حقوق بین الملل
معاصر دارد ، زیاد نمی شود به آینده نظام جهانی امید وار
بود، مگر اینکه طرحی نو انداخته شود و اسلام به سمت
کاربردی شدن حرکت کند، مثل همان کاری که در تاریخ
سیاسی معاصر امام خمینی (قدس سرہ) انجام داد. و شرایط
را برای تحولات بین المللی آمده ساخت،

توجه به این واقعیات از یک طرف و واقعیاتی همچون قیام
کشورهای منطقه و جهان با الهام قرار دادن جمهوری
اسلامی ایران علیه حاکمان مستبد خود از طرف دیگر، بذر
امید را در دلها زنده نگه می دارد تا اینکه معجزه بزرگ قرن
رنگ واقعیت به خود ببیند و طرحهای کاربردی اسلامی
جایگزین سازمان ملل و معاهده منشور سازمان ملل شود، با
در نظر گرفتن این نکته که مخاطب اسلام فقط مسلمانان
نیستند، پس چرا باید جهان از نعمت و برکات این آیین
بزرگ و جاودانه محروم بماند. انشا الله بشود روزی همه
جوامع بشری از طریق یک معاهده عظیم زیر پرچم اسلام
درآیند و ضامن اجرایی آن معاهده هم کسی نخواهد بود جز
امام عصر (علیه السلام)، که با آمدنش به این امر حنبه جهان
شمولي خواهد بخشید.

بهارهای شگفتی در راه هست، فردا گلی می شکفت که همه
ی بادها را پرپر می کند.

مدعی گوید که با یک گل نمی آید بهار ما گلی داریم که
دنیا را گلستان می کند
به امید آن روز!

مراجع:

- [۱]. معین، محمد؛ فرهنگ معین، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۲۱۶.
- [۲]. فلسفی، هدایت الله، حقوق بین الملل معاهدات، تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۳، ص ۳۲.
- [۳]. ضیائی بیگدلی، محمد رضا، حقوق بین الملل عمومی، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۵، ص ۳۹.
- [۴]. متین دفتری، احمد، سیر روابط و حقوق بین الملل، تهران، جیبی، ۱۳۴۱، ص ۳۷.
- [۵]. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، اسلام و حقوق بین الملل عمومی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۷۲، تهران، جلد ۱، ص ۱۴۲.
- [۶]. منشور ملل متحد
- [۷]. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، پیشین، ص ۱۴۶.
- [۸]. همان، صص ۲۵۱ و ۲۵۲.
- [۹]. فلسفی، هدایت الله، پیشین، ص ۲۸۸.
- [۱۰]. حمیدالله، محمد، حقوق روابط بین الملل در اسلام، ترجمه و تحقیق سید مصطفی محقق داماد، تهران، مرکز نشر علوم انسانی، ۱۳۷۳، جلد اول، ص ۴۲.
- [۱۱]. صبحی، صادق، نهج البلاغه، دارالكتاب اللبناني، بيروت، ۱۳۸۷ق، چاپ اول، ص ۶۲۲.
- [۱۲]. خلیلیان، خلیل، حقوق بین الملل اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲، جلد اول، ص ۶۷.
- [۱۳]. همان، صص ۷۰ و ۷۱.
- [۱۴]. همان، صص ۷۳ و ۷۴.